



بررسی شاخصه‌های سبکی واژگان جریان‌های شعر معاصر

DOÇ. DR. RAHİM KOUSHESH *-PROF. DR. FATEMEH MODERRİSİ *-
ZEHRA NURİ ***

Öz

Meşrutiyet devrimiyle klasik edebiyat kaçınılamaz bir dönüşüm evresine girdi. Bu dönüşümün en belirgin olanı da dilde görülen, sözcüklerin klasik dildeki yerlerini yaygın ve halkın konuştuğu yeni sözcüklere bırakması eğilimi oldu. Önceleri; batı dillerinden alınan sözcükler, yüksek oranda meşrutiyet şiirinde yer almaya başladı. Daha sonraları “Nima Şiiri”nde neredeyse bütün sözcükler bu renge büründü ve yaygın olarak kullanılmaya başlandı. Bu makale; çağdaş şiirde yaygın olarak kullanılan bu tür sözcükleri ve onların bağlı buldukları akımların özgünlüklerini tanıtma amacıyla kaleme alındı. Bu akımlar; Meşrutiyet Şiiri, Klasizm Eğilimli Çağdaş Şiir, Yeni Nima Şiiri, ve Yeni Akım şiir. Bu araştırma batılı sözcüklerin, siyasi içerikli ya da halkın kullandığı sözcüklerin, meşrutiyet şiirinde eski sözcükler ile yenilerin birlikte Klasizm Eğilimli Yeni Şiir’de, toplumun özümlediği, yerel ve halk ağzında yaygın sözcüklerin kullanımıyla; alışılmadık, az bilinen ve bir de halk arasında yaygın ve birtakım özgün tarzlı şairlere ait

* DOÇ. DR. RAHİM KOUSHESH, Urmiye Üniversitesi, Edebiyat Fakültesi, Fars Dili ve Edebiyatı Bölümü öğretim üyesi; Atatürk Üniversitesi Edebiyat Fakültesi Fars Dili ve Edebiyatı Bölümü misafir öğretim üyesi. Email: kooshesh_ad@yahoo.com

** PROF. DR. FATEMEH MODERRİSİ, Urmiye Üniversitesi, Edebiyat Fakültesi, Fars Dili ve Edebiyatı Bölümü öğretim üyesi. E mail: fatemeh.modarresi@yahoo.com

*** ZEHRA NURİ, Urmiye Üniversitesi, Edebiyat Fakültesi, Fars Dili ve Edebiyatı Bölümü doktora öğrencisi. Email: norikhorshid@gmail.com.

sözcüklerin Yeni Akım Şiir’de bu şiir tarzının özellikleri arasında yer alarak kullanıldığını göstermektedir.

Anahtar Kelimeler: Çağdaş şiir, şiir akımları, dil, sözcük.

ABSTRACT

After the constitutional Revolution, classic literature stepped on the path of inevitable developments. The most evident change was in the approach to language, new words which entered the literature from the language of the commoners replaced the words which were being used since the classic era. Firstly, many words entered the language from both western languages and common language spoken by the people and after the Nimayi poetry stream, these words were still held valuable and entered the official language. This essay tends to identify most important and frequent words in contemporary poetry and their stylistic characteristics that belong to their current streams.

Namely, these streams are: Mashrute poetry, contemporary poetry with classical intents, new Poetry, Moje No poetry, Hajm poetry.

This essay shows evidence that the use of Western, political, common language in constitutional poetry, word mesh produced by the collision of classical and contemporary poetry with classical intents, standard words used by the society, ethnic and common words, words used (or coined) by some contemporary poets, queer word compositions, frequently used words by society in Moje No poetic stream and Hajm poetry, all are parts of stylistic characteristics of words in their poetry.

Keywords: Contemporary Poetry, Style, language, word.

چکیده

با انقلاب مشروطه، ادبیات کلاسیک در مسیر تحول ناگزیری قدم نهاد، آشکارترین تحول در رویکرد زبانی، ورود واژگان تازه بود که با آن زبان سنتی جای خود را به زبان رایج و معمولی مردم داد، ابتدا واژگان غربی و مردمی با بسامد بالایی در شعر مشروطه ظاهر شد و بعد از آن در جریان شعر نیمایی، تمامی واژگان از این ارزش برخوردار شدند که وارد حوزه زبانی شوند، مقاله حاضر با هدف شناسایی مهم‌ترین واژگان متدوال در

شعر معاصر و شاخصه‌های سبکی مربوط به آنها در هریک از جریان‌های اصلی آن نوشته شده است. این جریان‌ها عبارتند از: شعر مشروطه، شعر سنت‌گرای معاصر، شعر نو نیمایی، شعر موج نو و شعر حجم. این بررسی نشان می‌دهد که کاربرد واژگان غربی، سیاسی، مردمی در شعر مشروطه، تلفیق واژگان کهن و نو در جریان شعر سنت‌گرای معاصر، واژگان معیار جامعه، واژگان بومی و مردمی و واژگان خاص متعلق به شاعران خاص در شعر نو و کاربرد ترکیبات نامأنوس و واژگان رایج جامعه در جریان شعر موج نو و شعر حجم، جزو شاخصه‌های سبکی آنها هستند.

کلید واژه‌ها: شعر معاصر، سبک، زبان، واژه

مقدمه

زبان فارسی در طول حیات خود، در نتیجه تأثیر عوامل گوناگون داخلی و خارجی، تحولات بسیاری را پشت سر نهاده است. اما با این حال، ساخت و بافت اصلی آن هنوز پویایی و زنده بودن خود را حفظ کرده است و در نوع کاربرد آن تغییر خاصی به وجود نیامده است. واژگان به کار رفته در شعر نیز در هر دوره، مطابق با تغییرات ادبی و اجتماعی، دگرگونی‌هایی داشته‌اند که از لحاظ زبان شناختی قابل توجه است. "فارسی دری در تاریخ ۱۲۰۰ ساله خود از نظر قواعد دستوری تغییری نکرده است. اما از لحاظ واژگان در مراحل مختلف تاریخی، تغییراتی بر آن وارد شده است. واژه‌های جدیدی ساخته شده و یا از زبانهای بیگانه وارد گردیده است و یا برای بیان مفاهیم جدید علمی، فلسفی، عرفانی، سیاسی، اجتماعی، اداری، دینی و فنی تغییر معنی داده است. مرحله نخست، یعنی از آغاز رواج فارسی دری تا دوره مغول، مرحله ورود واژه‌ها از زبان عربی است. مرحله دوم که از دوره مغول تا آغاز دوره قاجاریه را شامل میشود، مرحله ورود واژه‌های مغولی و ترکی است. مرحله سوم که از آغاز دوره قاجاریه شروع میشود، مرحله ورود واژه‌های اروپایی و به ویژه واژه‌های فرانسوی است." (صفوی، ۱۳۶۷: ۱۱۱).

"در این ادوار، ساخت شعر همان ساخت سنتی را داراست که از سده ای به سده دیگر ادامه یافته؛ اما تحول عظیم زبانی و محتوایی با آغاز مشروطه ایجاد گردیده است. ادبیات ایران با انقلاب مشروطه تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی قرار گرفته و به سوی تحول ناگزیری حرکت کرده که هدف اصلی آن تغییر شعر کلاسیک بوده است.

مهمترین شاخصه سبکی در آغاز این گسست از جهت رویکرد زبانی، در واژگان به وجود آمد. زیرا تحول واژگانی در زبان زودتر از هر تغییر دیگری خود را نشان میدهد. بر این مبنا مقایسه کلی واژگان شعر معاصر با شعر کلاسیک یک نکته اساسی را به ما نشان میدهد. این که "جهت گیری عمومی شعر گذشته فارسی به سوی زبان و بیانی فاخر و رسمی است و بسیاری از واژه ها و ساختهای زبانی را به جرم غیرشاعرانه بودن به خود راه نمیدهد." (حسنلی، ۱۳۹۱: ۱۲) اما در شعر معاصر، با بروز انقلاب مشروطه شاهد هستیم که واژگان موجود بدون در نظر گرفتن بُعد شاعرانه گی وارد زبان شعر شده اند. برخی از آنها به یاری قدرت شاعرانه گی شاعر در بستر شعر خوش نشستند و توانستند فاخر شوند؛ اما برخی دیگر آن را به سستی کشاندند.

این مقاله به تحولات واژگان شعری در فاصله میان دو انقلاب، یعنی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی پرداخته است. در این فاصله هفتاد و دو ساله (۱۲۸۵ - ۱۳۵۷ شمسی) جریانهای متعددی در ادبیات فارسی ظهور کردند که از میان آنها جریان شعر مشروطه، جریان سنت گرای معاصر، جریان شعر نو نیمایی، جریان شعر موج نو و شعر حجمی از شاخص ترینها به شمار می روند و هر کدام از این جریانها از جهت کاربرد واژگان، تفاوتهای محسوسی با جریانهای قبل و بعد از خود دارند. در این مقاله شاخصه های سبکی این جریانها از جهت واژگان مهم به کار رفته در آنها بررسی شده و بیان گردیده است که در هر جریان از جهت زبانی کدامین واژگان توانسته اند جزو سبک شعری شاعران بزرگ و برجسته آن محسوب شوند، مورد توجه قرار گرفته و در مجموع، تحولات شعر معاصر فارسی از جهت واژگانی در طول این سالها بررسی شده است.

پیشینه پژوهش

تاکنون کتاب مستقلی که تنها واژگان و سیر تحول آنها را در شعر معاصر به صورت منسجم بررسی کند، به چاپ نرسیده است. با این حال تمامی مطالبی که در مورد ادبیات معاصر و جریانهای شعری مربوط به آن مطالبی در کتابهای منتشر شده وجود دارد، در مقاله موجود مورد توجه قرار گرفته است. کتاب "ساختار زبان شعر امروز" از مصطفی علیپور تا اندازه ای به موضوع مورد بحث در این مقاله نزدیک است. اما بخشی از این کتاب به بررسی واژگان پرداخته و همچنین در بخشی از آن بیشتر به ساختارهای

نحوی زبان توجه شده است. البته چند مقاله نیز در این زمینه به چاپ رسیده است که عبارتند از: مقاله "واژگان عامه در شعر معاصر" (نگاهی به چگونگی تبدیل واژه‌های عامه و محلی) از عیسی امن خانی و منا علی مددی که در فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه (۱۳۹۴) چاپ شده است. در این مقاله فقط جریان شعر نیمایی از لحاظ واژگان عامه بررسی شده است. مقاله "هاله ارزشی واژگان" از حسین آقاحسینی و مسعود آگونه جوفانی نیز در مجله جستارهای ادبی (۱۳۸۸) چاپ شده است. در این مقاله، محور سخن نویسندگان، جزم اندیشی واژگانی معاصر است. مقاله "راهیابی واژه‌های خارجی فرنگی به زبان و شعر فارسی در عصر انقلاب مشروطه" از فریدون وحیدها هم در پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی (۱۳۸۸) چاپ شده است. در این مقاله، نویسنده چگونگی ورود واژگان غربی را بررسی کرده است. با توجه به این پیشینه می‌توان گفت که کتاب یا مقاله خاصی که واژگان شاخص جریان‌های اصلی شعر معاصر را بررسی کند، وجود ندارد و این مقاله تلاش دارد تا آنجا که امکان دارد به بررسی علمی این امر بپردازد.

بیان مسئله

بدنه اصلی شعر، واژه است. شعر را "رستاخیز کلمات" خوانده اند (رک: شفيعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۵) به عبارتی، "شعر جزء ترکیبی نواز کلمات نیست." (براهنی، ۱۳۷۱: ۵۸) و انتخاب واژگان یکی از معیارهای قدرت شاعرانه گی و سبب تمایز سبکهاست. ما با توجه به واژگان میتوانیم شعر حافظ را از فردوسی تشخیص دهیم؛ یا شعر سبک هندی را از سبک عراقی متمایز کنیم. همچنین در راستای توجه به واژگان است که قدرت تمایز و جدا سازی شعر معاصر را از شعر کلاسیک به دست می‌آوریم. تفاوت سبکی واژگان شعر کلاسیک و شعر معاصر بیشتر از این لحاظ است که در شعر کلاسیک واژه ماهیت شاعرانه گی پیدا می‌کند و هر واژه نمی‌تواند به راحتی وارد شعر شود. اما در شعر معاصر (بعد از مشروطه) واژگان توانستند بدون محدودیت خاص در شعر حضور یابند و شاعرانه بودن و نبودن آنها بستگی به قدرت شاعر داشت. البته این گسست، قبل از مشروطه در سبک هندی ایجاد شده بود و به طور کلی "در شعر ایران تا ظهور سبک هندی،

همواره چنین تلقی میشد که برخی از واژگان، ارزش ویژه ای دارند که علت حضور آنها را در شعر توجیه میکند. به عبارتی دیگر، تا این دوره، هر واژه ای قابلیت به کار گرفته شدن در زبان شعر را نداشت. " (آقاحسینی و آگونه، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

"شاعران گذشته، واژگان را در ساختار متصلب سلسله مراتبی تصور می کردند و برای هر واژه ای در این ساختار جایی در نظر می گرفتند. این نظام سلسله مراتبی کلمات دست کم سه سطح داشت: الف) واژگانی که بیرون در می ماندند و هرگز اجازه ورود به دیوان شاعران را نمی یافتند، مگر در اشعار غیرجدی و هزل آمیز؛ ب) واژه هایی که در شعر حضور دارند، اما شایستگی آن را ندارند که در رأس هرم، یعنی در جایگاه قافیه بنشینند؛ ج) واژگانی که در رأس هرم واژگان قرار دارند و شایستگی نشستن در جایگاه قافیه را پیدا کرده اند." (مدرس زاده، ۱۳۸۷: ۱۵۹).

اما با انقلاب مشروطه، تحولی عظیم در پیش فرضهای حاکم بر جامعه اتفاق افتاد. دیدگاه شاعران و نظریه پردازان ادبیات نیز درباره واژه تغییر کرد و باور به نظام سلسله مراتبی واژگان فرو ریخت. مهمترین دلیل این تحول، شکستن انحصار درباری بودن شعر و به وجود آمدن شاعران مردمی بود. قبل از مشروطه در بستر اجتماع، شاعران جزو ادیبان فرهیخته باسواد محسوب میشدند که غالباً برای نشان دادن فرهیختگی خود از زبان ادبی فاخر استفاده میکردند. مثلاً واژگان علم نجوم، موسیقی، فلسفه، عرفان و... را برای نشان دادن سواد خود به کار می بردند که مردم عادی جامعه آن را نمی دانستند. اما با انقلاب مشروطه این انحصار شکست و واژگان تازه که بنا به تحولات اجتماعی سیاسی در جامعه متداول شده بود، وارد شعر شد. چون جامعه در مسیر تحول با جامعه غرب مواجه شده بود؛ واژگان غربی خواه ناخواه در زبان شاعران حضور یافت و زبان شعری مشروطه با شعر کلاسیک فاصله گرفت که البته در آغاز کار، به دلیل گسست ناگهانی و شور تند شاعران در کاربرد زبان تازه و البته نداشتن مهارت شاعری برخی شاعران، از یک جهت سبب سسستی در زبان شعر شد. "شعر مشروطه با همه تازگی اش در زبان، از حد زبان ژورنالیستی تجاوز نکرد و واژه های تازه، هماهنگ با ساخت عمومی زبان به کار نرفت." (ناصر، ۱۳۸۲: ۱۵)

اما از جهتی دیگر، با پذیرش این مطلب که زبان زایاست و تحول جامعه در انقلاب مشروطه بسیار عمیق بود و هر جامعه ای در هر زمانی، واژگان خاص خود را طلب

میکند، مسلماً این انتظار را از شاعران مشروطه نباید داشت که پس از تحولاتی که به تازگی روی داده بودند، همچنان از واژگان کهن استفاده کنند. این امر کاملاً طبیعی است که در آغاز هر تحول ممکن است نوعی اهمال و سستی نیز وجود داشته باشد. انقلاب مشروطه آغاز یک تحول بود و سستی زبان یکی از نتایج شتاب حاصل از آن. اما در ادامه با شعر نو و جریان سنت‌گرای معاصر، این سستی کم‌کم از زبان کناره گرفت و نیما و پیروان او توانستند زبان شعر را تا اندازه‌ای استوار کنند. به این ترتیب، هر واژه‌ای جواز ورود به شعر را یافت و واژه‌هایی که در شعر گذشته حتی یک بار هم دیده نمی‌شدند، در دست شاعران نوگرا با خلاقیت شاعرانه و به طرز زیبایی به جای خود نشستند و بدین سان از آنجا که شعر آنها ساختار زبانی نیرومندی داشت، اختلاف واژگان امروزی با واژگان قدیمی از میان رفت.

نیما آزادی کامل استفاده از واژگان را مطرح ساخت و به صراحت اعلام کرد که هر واژه‌ای می‌تواند در شعر به کار رود. "هنر بزرگ نیما همین است که با شناخت درست زمانه خود، در ساختار شعر خویش، واژه‌هایی را به کار می‌برد یا می‌آفریند یا پرداخت میکند که به روشنی نقش زمانه را بر چهره دارد." (مهاجرانی، ۱۳۷۵: ۴۷)

او خود می‌گوید: "جستجو در کلمات دهاتی‌ها، اسم چیزها (درختها، گیاهان، حیوان‌ها) هرکدام نعمتی است. نترسید از استعمال آنها. خیال نکنید قواعد مسلم زبان در زبان رسمی پایتخت است. زور استعمال، این قواعد را به وجود آورده است." (یوشیج، ۱۳۸۵: ۱۰۹).

پیروان نیما نیز همچون او به حضور واژگان گوناگون در شعر معتقد بودند. فروغ می‌گوید: "شعر ما به مقداری کلمات تازه احتیاج دارد و باید جسارت گنجاندن آنها را در خود پیدا کرد. خشن‌ترین و زشت‌ترین کلمات، هنگامی که به وجودشان نیازی احساس میشود، نباید به علت آن که هرگز سابقه شعری نداشته‌اند، کنار گذاشته شوند... تنها فصاحت کافی نیست؛ شعر امروز باید با زبانی جاندار صحبت کند. یک زبان سخت و بیرحم و هماهنگ با آنچه که در لحظات زندگی امروز جاری است." (به نقل از: جلالی، ۱۳۷۵: ۱۶۴).

در صورتی که دورنمایی از کاربرد واژگان را در شعر معاصر ترسیم کنیم، خواهیم دید که جریان شعر نو با چند شاعر شاخص توانست با حفظ شاعرانه‌گی شعر و استواری

زبان، هر واژه ای را به کار ببرد. همچنین در جریان سنت گرای معاصر - که از مشروطه آغاز شده بود و تا به امروز یکی از جریانهای اصلی شعر است - می بینیم که شاعران با تلفیق واژگان کهن و نو توانسته اند اختلافها را کنار بزنند. اما در ادامه شعر نو، در جریان موج نو و شعر حجمی گزینش واژگان به نوعی از منطق شعری و ادبی به دور مانده و ترکیب واژگانی بی معنایی ایجاد شد که حتی فرهیختگان نیز در درک معنای شعری آنها دچار مشکل شدند.

روش پژوهش

در این پژوهش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای و روش نگارش توصیفی-تحلیلی است. در این مقاله، تمام آثار شاعران برجسته جریان های شعری معاصر از لحاظ بسامد واژگانی بررسی شده و با توجه به نتایج کلی به دست آمده، شاخصه های سبکی واژگان بیان گردیده و سپس با اتکا به نمونه های شعری تحلیل شده است.

تحلیل

جریان شعر مشروطه

جریان شعر مشروطه، یک جریان اصلی بود که سه جریان فرعی سنت گرایان، اعتدالیون (سنت گرا در شکل و نوگرایان در مضمون و زبان شعری) و تجددخواهان را در برمی گرفت. سنت گرایان، همه جانبه پیرو سبک شعر کلاسیک بودند و در همان مشروطه متوقف شدند. جریان تجددخواهان نیز در مشروطه متوقف شد و نیما با تثبیت شعر نو آنها را کنار زد. اما جریان اعتدالیون که به عنوان جریان مشروطه در کتابها معرفی شده است، با انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ شمسی آغاز شد و تا آغاز دولت پهلوی (۱۳۰۴) حضور فعال داشت. اما بعد از آن با دگرگونی اجتماعی کم رنگ شد و به سال ۱۳۲۰ به نهایت رسید که با مرگ فرخی یزدی عملاً به پایان دوران خود آمد.

شاخصه های سبکی واژگان این جریان:

واژگان غربی - اصطلاحات سیاسی - واژگان مردمی (عامیانه) - واژگان کهن کلاسیک

با قبول این نکته که "دگرگونی و تحول یک زبان همراه و هماهنگ با تحولات جامعه ای است که از آن زبان به عنوان وسیله ارتباطی خود استفاده می کند؛ تحولات هر جامعه نیز منوط به تحولات معنوی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن است." (باقری، ۱۳۸۳: ۲۰) باید گفت که انقلاب مشروطه باعث دگرگونی همه جانبه در جامعه ایران شد. "این دگرگونی ها باعث شدند که اندک اندک واژگان و اصطلاحات مختلف دوران مشروطیت که به اقتضای شرایط خاص زمان، زبان سیاسی، اداری و اجتماعی آن روز شده بود، در شعر راه یافت و رفته رفته به حد افراط رسید." (حقوقی، ۱۳۷۷: ۳۸۷) به طور کلی در سبک عمومی این دوره، تحول واژگانی از واژگان شاعرانه به واژگان غیر شاعرانه مردمی، از واژگان دشوار کهن به سوی واژگان ساده حرکت کرد.

اولین وجهه تحول سبکی، ورود واژگان غربی است. هرچند "پیشینه کاربرد واژه های اروپایی در شعر فارسی را بی آن که چندان نیازی به کاربرد آنها باشد، در آثار منظوم میرزا ابوطالب، نویسنده مسیر طالبی (سال تقریبی سفرنامه ۱۲۱۹ق.) میتوان یافت." (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۷۵) همچنین در شعر قآنی نیز این واژه ها نمود یافته است. اما بسامدی که موجب شاخصه سبکی باشد، وجود ندارد. در جریان شعر مشروطه می بینیم که همه شاعران این جریان به جز سنت گرایان از آن استفاده کرده اند. گذشته از این که این واژگان در نتیجه تحولات اجتماعی در جامعه ما ظاهر شدند. دو دلیل مهم دیگر نیز برای بسامد بالای این واژگان دیده میشود. نخست آن که چون این واژگان معادل فارسی نداشتند و همزمان با مشروطه وارد ایران شده بودند، در زبان شعر راه یافتند و دوم آن که شاعران چون در هیجان مشروطه خواهی و آشنایی با دنیای غرب بودند، بدون گزینش آنها را به کار میبردند. حتی گاهی نیز برخی به طور عمد آنها را به کار می بردند تا بگویند دایره واژگانی شعرشان وسیع تر است. تمامی شاعران نیز از این واژگان استقبال کردند، گرچه کاربرد آنها موجب انتقادهایی نیز شده بود و کسانی چون ایرج میرزا، بهار، نسیم شمال به تحول زبانی مشروطه اعتراض کردند.

بعد از واژگان غربی، واژگانی سیاسی که البته بیشتر آنها هم غربی بود، پربسامد به شمار می‌رود. دلیل اصلی این امر، مضامین خاص شعری شاعران این دوره است که بیشتر به مقوله‌های مرتبط به مشروطه پرداخته‌اند و به ناچار از واژگان مربوط به آن استفاده کرده‌اند. شاخص‌ترین شاعری که از این واژه‌ها استفاده کرده است، فرخی یزدی است. به عنوان نمونه او در بیت زیر "کابینه" و "لیدر" را آورده است:

گر هادی ما ز جهل گمراه نبود
کابینه نمیشد متزلزل هرگز
گمراهی او در همه افواه نبود
گر لیدر خودپسند خودخواه نبود
(فرخی، ۱۳۶۳: ۲۲۵)

شاخصه سوم: واژگان مردمی که اغلب به عنوان واژگان کوچه و بازار و عامیانه نامیده میشوند، بسامد بالایی دارند و در شعر تمام شاعران این دوره نیز آمده است. اما شاخص‌ترین شاعر در این مورد، ایرج میرزا است. به عنوان نمونه در بیت زیر، "پز" و "قنپز" در کردن" را آورده است:

هی بتابد سییل و سازد پز
در کند پیش این و آن قنپز
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۴۰)

شاخصه چهارم: واژگان شعر کلاسیک سبک خراسانی و عراقی است. به عنوان نمونه ایرج میرزا در بیت زیر ساخت کهن واژه "شکنجه" را آورده است:

پنجه عشق است و قوی پنجه ای ست
کیست کزین پنجه در اشکنجه نیست
(همان: ۱۰۸)

اما حضور این واژگان، نوعی ویژگی سبکی پیدا کرده و آن عبارت از این است که با واژگان فرنگی و واژگان تازه جامعه آمیخته شده است. شاعرانی که به اصطلاح میانه رو به شمار می‌روند، برای حفظ زبان کهن و البته ناگزیر از پذیرش زبان جدید، به عمد یا به تفنن از آنها استفاده کرده اند که نمونه آن را در شعر بهارمیتوان دید. "در غزل بهار و دیگران کلماتی که سابقه و شناسنامه تغزلی دارند، مثل جان، دل، دست، دلبر، دلفریب، عشق و جمال با کلماتی از حوزه اجتماعیات و سیاست (آن هم غالباً بیگانه تبار) ترکیب شده اند و ترکیباتی مثل روسیه جان، دست سیاسی مژگان، مجلس شورای هیئت دل، سپه ناز، عدلیه عشق و ... به وجود آوردند" (امین پور، ۱۳۸۴: ۳۱۰). در بیت زیر تمام واژگان، همانند واژگان شعر کلاسیک است، اما ترکیب "روسیه جان" تازه است:

دلفریبان که به روسیه جان جا دارند

مستبدانه چرا قصد دل ما دارند

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۰۲۶)

گاهی واژگان غربی در کنار واژگان فاخر کلاسیک خوش نشسته و تناقضی ایجاد نکرده است. نمونه های مربوط به این مورد را در شعر شاعران زبردست میتوان دید. ایرج میرزا در بیت زیر به زیبایی شکل سنتی و عامیانه زبان را با یکدیگر درآمیخته و واژه "دوئل" را به کار برده است که به نظر میرسد در ساخت نحوی جمله خوش نشسته است:

من نه تو را بیهوده ول میکنم

گر ندهی بوسه دوئل میکنم

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۰۳)

یا در بیت زیر "راپورت" را آورده است:

سبزه که جاسوس نباشد به باغ

دادن راپورت نداند کلاغ

(همان: ۱۰۹)

گذشته از این واژگان، واژگان عربی، واژگان ترکی، واژگان نظامی، واژگان صنایع مختلف و واژگان ادبیات کارگری نیز در شعر این دوره دیده میشود.

جریان سنت گرایان معاصر

این جریان، ادامه طبیعی جریان شعر مشروطه است که با عنوان جریان سنت گرایان معاصر در کتابها معرفی شده است. از شاعران شاخص آن، شهریار، اعتصامی، منزوی، بهبهانی، بهمنی، ابتهاج و... را میتوان نام برد. زمان تقریبی آغاز آن به دوران اوایل حکومت پهلوی می رسد. از این زمان به بعد، مضمون مشروطه خواهی کمتر شد و مضامین دیگر جای آن را گرفتند. این جریان با پذیرش تحولات آرام سبکی، همچنان تا امروز با شاعران شاخصی که در هر دوره دارد، ادامه یافته است.

شاخصه های سبکی واژگان این جریان را میتوان به دو بخش مربوط ساخت. الف) (واژگان کلاسیک، ب) تلفیق واژگان کلاسیک و نو (واژگان رایج جامعه)

این شاعران، همچنان که در رویکرد شعری خود به اعتدال میان ساختار کلاسیک و نو روی آوردند، در کاربرد واژگان نیز این اعتدال را رعایت کردند. به گونه ای که می توان گفت مهمترین شاخصه سبکی آنها تلفیق واژگان رایج جامعه با واژگان کهن است. آنها به اندازه واژگان کهن، واژگان امروزی را در شعر خود دارند و از واژگان فرنگی و سیاسی پربسامد دوره قبل در شعر آنها خبری نیست. واژگان مردمی (عامیانه) نیز در آثار آنها کمتر شده است و شاعران با حفظ سنت، در زمینه نوآوری نیز کوشیده اند و در نتیجه به نوعی آمیزش زیبای واژگان امروزی و کهن رسیده اند. مراد از واژگان امروزی، واژگان مصطلح ادبی جامعه است که واژگان دخیل مثل واژگان فرنگی در آن انگشت شمار است و منظور از واژگان کلاسیک نیز اغلب واژگانی است که در سبک خراسانی و عراقی به کار می رفته است.

در شعر تمام شاعران این جریان، این تلفیق را میتوان مشاهده کرد. این گروه از شاعران با ترکیب واژگان کهن و معاصر، ساختار زبانی زیبایی ارائه داده اند. به عنوان نمونه در بیت زیر از بهمنی واژه "یکسر" و "سترون" را که در کنار واژگان رایج آمده اند و باعث نوعی تشخیص زبانی شده است، اشاره کرد:

گفتم خداحافظ کسی پاسخ نداد و آسمان یکسر
پوشیده از ابری شبیه آرزوهای سترون بود
(بهمنی، ۱۳۹۰: ۳۷۲)

در بیت زیر از منزوی نیز واژه "برکه" را که در کنار دیگر واژگان آمده و باعث
تشخص زبانی شاعر شده است، میتوان دید:

سرزمین مرگم اینک برکه هایش دیدگانم
وین دل توفانی ام دریای خون بیکرانش
(منزوی، ۱۳۸۸: ۱۴۱)

در بیت زیر از شهریار، واژه "تقصیر کردن" در معنای کوتاهی کردن را میتوان دید
که در کنار دیگر واژگان آمده است:

نالَم از دست تو ای ناله که تأثیر نکردی
گرچه او کرد دل از سنگ، تو تقصیر نکردی
(شهریار، ۱۳۸۷: ۲۱۲)

شاخصه سبکی دیگر آنها کاربرد واژگان کلاسیک با ساختار زبانی شعر کلاسیک
است. به عنوان نمونه، میتوان به ابیات زیر از هوشنگ ابتهاج با سبک و زبان کلاسیک
اشاره کرد. ابتهاج این شعر را در دهه پنجاه گفته است، اما زمانی که آن را می خوانیم،
ممکن است گمان کنیم که این ابیات در دوره سبک عراقی سروده شده اند:

برسان باده که غم روی نمود ای ساقی
این شبیخون بلا باز چه بود ای ساقی
حالیا نقش دل ماست در آینه جام
تا چه رنگ آورد این چرخ کبود ای ساقی
تیره شد آتش یزدانی ما از دم دیو

گرچه در چشم خود انداخته دود ای ساقی
(ابتهاج، ۱۳۷۸: ۱۴۰)

نادرپور نیز در ابیات زیر درست مانند شاعران سبک عراقی سخن گفته است:

هوا بارانی و من مست و او مست
شراب سرخ شیرین در گلو مست
همه چشم سیاهش سر به سر ناز
همه زلف درازش مو به مو مست (نادرپور، ۱۳۸۲: ۲۷۳)

جریان شعر نو

جریان شعر نو، برجسته ترین جریان شعری معاصر است که اغلب شعر معاصر نیز با این جریان شناخته شده است. نخستین بارقه های این جریان را در جریان مشروطه میتوان دید و میتوان گفت که حتی تجددخواهان نیز تا اندازه ای به این مرز نزدیک شده بودند. اما سرانجام نیما با تثبیت شعر نو آغازگر این جریان شد و از دهه دوم ۱۳۰۰ تاکنون به عنوان یک جریان به شمار میرود و همچنان ادامه دارد. شاعران شاخص این جریان، قبل از انقلاب، نیما، اخوان، فرخزاد، شاملو، سپهری، مشیری، شفیعی کدکنی و... هستند.

شاخصه های سبکی واژگان این جریان عبارتند از: واژگان معیار - واژگان بومی - واژگان کلاسیک - واژگان مردمی (عامیانه)

وقتی نیما فرم و ساختار شعر کلاسیک را شکست، بیشک واژگان نیز تغییر محسوسی پیدا کردند. زیرا شعر نو، زبان و واژه نو می طلبید. البته حتی اگر ساختار شعر نیز عوض نمی شد، زمانه تازه، واژگان جدیدی داشت. ایران در مسیر تحول اجتماعی و سیاسی قرار گرفته بود که به ویژه در ارتباط با سایر کشورها و فرهنگها و البته تغییر

رویه زندگی مردم، در زبان مردم تغییراتی صورت گرفت. در انقلاب ادبی نیز حرف اصلی نیما این بود که از واژه‌ها نترسید و آنها را به کار ببرید. با این سخن هر واژه ای اجازه ورود به شعر پیدا کرد. فرخزاد در باب کاربرد واژگان میگوید:

"من به دنیای اطرافم، به اشیای اطرافم و آدمهای اطرافم و خطوط اصلی این دنیا نگاه کردم، آن را کشف کردم و وقتی خواستم بگویمش، دیدم کلمه لازم دارم. کلمه های تازه که مربوط به همان دنیا میشود. اگر می ترسیدم، می مردم. اما نترسیدم. کلمه ها را وارد کردم. به من چه که این کلمه هنوز شاعرانه نشده است، جان که دارد، شاعرانه اش می کنیم." (به نقل از جلالی، ۱۳۷۵: ۱۸۸).

در شعر شاعران این جریان انبوهی از واژگان معیار را می بینیم که حتی در شعر شاعران دوره مشروطه نیز نیامده است. از این واژگان به سهولت استفاده می شد و آنها در ساختار زبانی، زیبایی خود را نشان می دادند. برخی از این واژگان فارسی، برخی غربی و برخی دیگر عربی بودند که در میان آنها شمار واژگان فارسی و غربی بیشتر از واژگان عربی است. شاخص ترین شاعران این واژگان فروغ فرخزاد، سهراب سپهری و احمد شاملو هستند. به عنوان نمونه، فروغ در شعر زیر، واژه "بیمارستان" را به کار برده است:

و فکر می کنم که باغچه را می شود به بیمارستان برد (فرخزاد، ۱۳۸۴: ۳۲۳)

سهراب نیز در شعر زیر، واژه "ودکا" در به کار برده است:

مرگ گاهی ودکا مینوشد (سپهری، ۱۳۸۸: ۳۰۲)

واژه "جراحی" را در شعر شاملو می بینیم:

و تبسم را بر لبها جراحی میکنند / و ترانه را بر دهان (شاملو، ۱۳۸۴: ۸۲۵)

واژگان بومی هم مشخصه سبکی این جریان است که در سراسر ادبیات ما تنها در این جریان بسامد سبکی دارد. خود نیما اولین شاعری است که این واژگان را در شعر

وارد کرد و شاعران بعد از او نیز هرکدام با توجه به موقعیت شهری و روستایی خود از این واژگان استفاده کردند. واژگان منطقه شمال در شعر نیما، واژگان محلی نیشابور و خراسانی در شفیع کدکنی، واژگان محلی جنوب در شعر منوچهر آتشی، واژگان محلی کاشان در شعر سهراب سپهری، واژگان رایج تهران در شعر شاملو و فروغ نمود یافته است. به همین صورت در شعر هر شاعری این واژگان آمده است، اما بالاترین بسامد این واژگان در شعر نیما دیده می شود. به گونه ای که می توان گفت طبیعت شمال در شعر او حضور ملموس دارد. به عنوان نمونه، واژه "سیولیشه" که در گویش مازندرانی به معنای سوسک سیاه است و در زبان معیار متداول نیست، میتوان در نمونه زیر دید:

تی تیک تی تیک / در این کران ساحل و به نیمه شب / نک میزند / سیولیشه / روی
شیشه (یوشیج، ۱۳۸۹: ۷۷۹)

مشخصه سبکی دیگر این جریان، حضور واژگان کلاسیک است. این واژگان، واژگان اساطیری و حماسی و واژگان متداول سبک خراسانی و عراقی بودند که به صورت باستان گرایی در کنار واژگان معیار سبب تشخیص زبانی شدند. فرخزاد می گوید: "کلمات زندگی امروزی وقتی در کنار کلمات سنگین و مغرور گذشته می نشینند، ناگهان تغییر ماهیت می دهند و قد می کشند و در یکدستی شعر اختلافها فراموش میشود." (قاسم زاده و دریایی، ۱۳۷۰: ۲۳۰)

شعر نو با این واژگان به نوعی ادامه حیات گذشته در خلال زبان کنونی (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۲۴) شد و البته به این طریق تداوم فرهنگی آن با شعر کلاسیک نیز حفظ گردید. حضور واژگان کهن در شعر اکثر شاعران این جریان را می توان دید. شاخص ترین آنها، نیما، شاملو، اخوان، سیاوش کسرابی، حمید مصدق، شفیع کدکنی، آتشی و صفارزاده است. در شعر فرخزاد و سپهری به مراتب کمتر میتوان این مورد را دید. نمونه های زیر به صورت تصادفی انتخاب شده اند.

واژه "ناوک" در شعر نیما:

آه تو سوختی از ناوک خود جان کسان / جای آنی که کنی / دردی ار باشد
درمان کسان (یوشیج، ۱۳۸۹: ۵۷۶)

واژه "فراخ" در شعر سپهری:

دشتهایی چه فراخ / کوههایی چه بلند (سپهری، ۱۳۸۸: ۳۵۴)

واژه "پوزار" در شعر شاملو:

بر پرت افتاده ترین راهها / پوزار کشیده بود (شاملو، ۱۳۸۴: ۷۰۵)

واژه های "رهم"، "بزم"، "رزم" و "جام" در شعر مصدق:

نمی

پویم من این ره را / که آرامش / نه در رزم است / در بزم است / با جام است (مصدق،

۱۳۷۰: ۲۲)

از میان این شاعران، شاخص ترین شاعر باستان گرا که شهرت یافته، اخوان است. او خود می گوید: "من زبان پرورده قبل از انحطاط مغول را آوردم توی این مایه شعر و این اسالیب نو و این زبان شد برای من پر از تازگی. تمام امکانات بلاغی قدیم را از لحاظ سادگی و سلامت و دقت، درستی و قدرت، این نیرو را در اختیار این حس و حال و تپش و تأمل امروزی گذاشتم و در این مسیر قرار دادم (کاخ، ۱۳۷۱: ۶۳) باستان گرایی در شعر او شامل واژگان عام کهن، واژه های اساطیری و بومی و ملی و دینی اسامی پهلوانان، اصطلاحات آیینی و ... است (صهبا، ۱۳۸۴: ۴۵)

بعد از واژگان کلاسیک، واژگان مردمی، مشخصه سبکی دارد. اغلب شاعران در کنار واژگان معیار، واژگان کهن و بومی، از واژگان مردمی استفاده کرده اند. این واژگان نیز باعث برجستگی زبان آنان شده است و در شعر تمام شاعران این جریان دیده می شود، مانند نمونه های زیر:

نیما: پادشاه فتح بر تختش لمیده است (یوشیج، ۱۳۸۹: ۶۳۱)

اخوان: منم من، سنگ تیپاخورده رنجور (اخوان، ۱۳۸۷: ۱۰۹)
 فروغ: و می تواند حتی هزار را بی آن که کم بیاورد از روی بیست میلیون بردارد.
 (فرخزاد، ۱۳۸۴: ۳۸۰)

شاملو: من ایستاده بودم تا زمان لنگ لنگان از برابرم بگذرد. (شاملو، ۱۳۸۴: ۶۷۱)
 گذشته از این، واژگان دیگری با شاخصه های کم در این جریان دیده می شود. مانند
 واژگان ریاضی در شعر سهراب:

زندگی مجدور آینه است / زندگی ضرب زمین در ضربان دل ما /
 زندگی هندسه ساده و یکسان نفسهاست (سپهری، ۱۳۸۸: ۲۹۷)
 واژگان موسیقی "ضرب آهنگ" و "سمفونی" در شعر شاملو:
 بوی تلخ سروها که ضرب آهنگ اندوه زای گورستانی است، در سمفونی یأس و
 تاریکی می چکد (شاملو، ۱۳۸۴: ۲۴۲)

واژگان غربی نیز آن طور که با تب تند در شعر مشروطه وارد شده بود، کنار زده
 شدند؛ هر چند در شعر شاعران گاهی دیده می شود. مثل "پاپیون" در شعر اخوان:
 حضرتش بسیار والا بود / شیک پوشی، پاپیون مشکی، عصای شأن و شوکت مان فرو
 برده. (اخوان، ۱۳۷۹: ۵۶)

یا در شعر صفارزاده با توجه به این که شاعر مدتی در آمریکا اقامت داشته، واژه های
 خارجی مربوط به مکان ها و اشخاص مانند نیویورک، شیکاگو، آرژانتین، تاج محل، هند،
 تورنتو، لندن و... و نام اشخاص معروف و غیرمعروفی را مانند پرون، مایاکوفسکی، باب
 دیلن، کریس، شانکا، بوخ، گابریلا، آلکاپون، باب، پیتر و... بیان داشته است.
 (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۷۴)

واژگان کودکانه از جمله بادبادک، توپ ماهوتی، عروسک و... در شعر فروغ که کودکی
 ملموس اش در شعر دیده می شود، بسیار بسامد دارد و مشخصه سبکی اوست. این
 واژگان در شعر سپهری نیز در بسامد کم وجود دارد. همچنین واژگان زنانه در شعر زنان
 این جریان دیده می شود. علاوه بر اینها آن چه در سبک واژگانی این جریان شاخص
 است، حضور واژگان خاص است. به این معنا که هر شاعری واژگان خاصی در دایره

واژگانی خود دارد که به تکرار در اشعار آنها آمده است. کاربرد این واژگان جدا از واژگان بومی است که در شعر هر شاعر دیده میشود. به گونه ای که می توان شاعر را با آن واژه شناخت. در دیوان نیما، "شب" بسامد بالایی دارد و نماد سیاهی و خفقان است که مکرر در اشعارش آمده است. در شعر فرخزاد، واژه های "اقاقی"، "شمعدانی"، "حجم"، "باد" بسیار آمده که خاص شعر اوست. یا واژگان اساطیری که مختص اخوان است. گرچه در شعر دیگر شاعران نیز آمده است. یا واژگان عرفانی که خاص شعر سهراب است. به عنوان نمونه اگر سیر کاربرد واژه "باد" در شعر فروغ توجه کنیم باد با مضمون عشق در شعر او از آغاز شاعری ادامه داشته است. در آغاز نماد رویش و عشق است که شاعر عاشق اوست اما با شکست در عشق به نماد ویرانگری تبدیل شده است. در منظومه "ایمان بیاوریم..." با تکرار "در کوچه باد می آید" عشق ویرانگری را تداعی میکند که با آمدنش گرچه عشق در قلب شاعر جوانه زد، اما گذر زمان نشان داد چیزی نبود جز ویرانی که زندگی شاعر را به تباهی کشاند.

در کوچه باد می آید / و این ابتدای ویرانی است / و آن روز هم که دست های تو
ویران شدند، باد می آمد (فرخزاد، ۱۳۸۴: ۳۰۰)

علاوه بر این، برخی شاعران خود ترکیب های واژگانی تازه ای ساختند که در زبان رایج و معیار نبود و پیش از آن در شعر شاعران دیگر نیز نیامده بودند. مانند واژه "شیر آهن کوه" که ساخته شاملوست و تنها در شعر او آمده است. یا واژه "هیچستان" که تنها در شعر سپهری دیده میشود. او هیچستان را چهار بار معادل "دنیا" به کار برده است. مانند مصراع زیر:

"به سراغ من اگر می آید، پشت هیچستانم." (سپهری، ۱۳۸۸: ۳۶۶).

جریان شعر موج نو و حجم

جریان شعر موج نو در واکنشی به جریان شعر نیمایی، رسماً در سال ۱۳۴۰ آغاز شد - گرچه در دوره های قبل هم زمان با شعر نیمایی چند نفری به آن توجه کرده بودند و به دنباله آن شعر حجمی به وجود آمد و عمر مفید آن یک دهه بود که هم زمان با

آن جریان‌هایی مثل شعر مقاومت، شعر موج ناب به وجود آمدند و با انقلاب اسلامی این جریانها از صحنه شعر کنار رفتند.

شاخصه سبکی واژگان این جریان عبارت است از: ترکیبات واژگانی نامأنوس - واژگان معیار.

شاخصه های سبکی واژگان در جریان شعر موج نو تغییر محسوسی کرد که به طور کلی متناقض با جریان های پیشین است. شاعران این جریان تلاش کردند تا اصالت هنر را به شعر بدهند. برای همین از تعهد واژگانی دست کشیدند و تنها به شعریت واژه ها اندیشیدند. آنها تنها با هماهنگی و موسیقی واژه ها شعر را می ساختند و اجازه می دادند واژه ها از واژه بودن خود رها شوند. لنگرودی سه ویژگی زبانی برای آنها بیان کرده است:

۱- جدا بودن وظیفه عملی و روزمره کلمات و زبان از خود کلمات و زبان موج نو

۲- ایجاد مناسباتی دیگر بین کلمات، اشکال و اشیا

۳- ایجاد فضای ذهنی تازه و دور از ذهن نه از طریق توصیف و تشریح، بلکه از طریق

فضاسازی و آن هم نه سطر به سطر که کلیت یک شعر (لنگرودی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۵۴)

از واژگان بومی و مردمی و آرکائیک شعر نو در این جریان خبری نیست و اگر باشد، شاخصه سبکی ندارد. واژگان کاربردی آنها، واژگان معیار جامعه است. اما آنچه آنها را ناموس کرده، ساخت نامتناسب آنهاست. "شاعران این اشعار در محور جانشینی از واژگان معمولی و امروزی بهره مند می شوند. ولی در محور هم نشینی به سبب برجسته سازی، به عمد هنجارهای زبانی را نادیده می انگارند و بدین وسیله فهم شعر خود را دشوار می کنند." (رحیم بیگی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۹).

در ادامه این جریان، برای ساختمان کردن آن، جریان شعر حجمی به وجود آمد که موفقیت چندانی حاصل نکرد. شاعران این جریان هم اعلام کردند از واقعیت به دور خواهند بود و در فرا واقعیت سیر می کنند و در چنان عالمی شعر می گویند که هر کسی طالب فهم اشعار آنهاست. از این رو باید حجم خیالی واقعیت و فرا واقعیت را بشناسند. (حسین پور، ۱۳۸۲: ۱۷۰). بنابراین، منطق معنایی واژه ها کنار رفت و از حد

معمول متداول مردمی دور شد. رؤیایی میگوید: "نه تنها شعر امروز ایران، بلکه ملت‌های دیگر هم زبانی ندارد که عامه از آن چیزی بدانند. اصولاً شعر را نباید برای عوام بگویند و سطح آن را تا این حد پایین بیاورند." (رؤیایی، ۱۳۵۷: ۱۶۶). با بیانیه رؤیایی، شاعران این جریان اشعاری را سرودند که برای درک آن باید مطابق اندیشه‌های آنان به شعر نگرسته می‌شد و این غیر ممکن بود. براهنی در مورد شعر رؤیایی میگوید: "شعر رؤیایی نوعی ماجراجویی در زبان است، نه در روح. شعر او از روابط کلمات در فضای موسیقی زبان به وجود می‌آید، نه از حلول در ماهیت اشیاء." (براهنی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۲۰۶) شاعران این جریان، هیچ ویژگی شاخصی در کاربرد واژگان ندارند؛ فقط ترکیبات نامأنوس در آثار آنها دیده می‌شود، مثل "گل یخ"، "چاقوی پرنده"، "پرندۀ شیشه‌ای"، "پرندۀ کاغذی"، "پرندۀ فلزی"، "باغهای فلزی" و ... که در کتابها آمده است.

به عنوان نمونه در شعر رؤیایی، واژگان رایج جامعه آمده است، اما میبینیم که در ساخت زبانی منطق معنایی ندارد:

صدای تندر خیس / و نور نورتر آذرخش / در آب، آینه‌ای ساخت / که قاب روشنی از
شعله دریا داشت. (رؤیایی، ۱۳۴۴: ۵۸).

نتیجه‌گیری

نتایج بررسی کلی شاخصه‌های سبکی واژگان شعر در فاصله انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که در حالت کلی، زبان شعر معاصر از آن زبان شعر کلاسیک دور گشته و به زبان معیار و متداول معاصر نزدیک شده است. واژگان شعری نیز با توجه به ساخت و بافت اجتماعی و سیاسی جامعه و موقعیت شاعران تغییر کرده است. چند جریان اصلی معاصر که در این مقاله بررسی شد، نشان داد که واژگان غربی، واژگان مردمی و واژگان سیاسی در شعر مشروطه پربسامد است. در جریان شعر نو هر واژه‌ای ارزش شاعرانگی یافته و به شعر وارد شده است. پربسامدترین واژه‌ها، واژگان معیار جامعه، واژگان بومی، واژگان کهن و واژگان مردمی است. در جریان سنت‌گرایان معاصر که سعی کردند در ساختار شعر قدیم مضمون نو بسرایند، در کاربرد واژگان کهن و نو، نوعی اعتدال دیده می‌شود. البته بسامد با واژگان امروزی است، اما شاعران با تلفیق واژگان کهن و نو به مشخصه سبکی رسیدند. تنها در جریان شعر موج نو و شعر

حجمی، با توجه شاعران به شعریت شعر، منطق معنایی در ترکیب واژگانی مبهم شد. این شاعران از واژگان متداول و معیار جامعه استفاده کردند، اما مشخصه سبکی آنها کاربرد ترکیبات نامأنوس بود.

منابع

- ابتهاج، هوشنگ (۱۳۷۸) سیاه مشق، تهران: کارنامه
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۹) زندگی می گوید اما باز باید زیست، چاپ نهم، تهران: زمستان
- _____ (۱۳۸۷) زمستان، تهران: زمستان
- آقاحسینی، حسین، آگونه جونقانی، مسعود (۱۳۸۸)، "هاله ارزشی واژگان"، مجله جستارهای ادبی، ش. ۱۶۵، ۱۶۱ - ۱۸۱
- امین پور، قیصر (۱۳۸۴) سنت و نوآوری در شعر معاصر، تهران: علمی و فرهنگی
- ایرج میرزا (۱۳۵۳) تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا و خاندان و نیاکان او، به کوشش محمد جعفر محبوب، تهران: اندیشه
- باقری، مهتری (۱۳۸۳) تاریخ زبان فارسی، تهران: قطره
- براهنی، رضا (۱۳۷۱) طلا در مس (در شعر و شاعری)، تهران: ناشر: نویسنده
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۷) دیوان اشعار، تهران: نگاه
- بهمنی، محمدعلی (۱۳۹۰) مجموعه اشعار، تهران: نگاه
- حسین پور، علی (۱۳۸۲) "شعر موج نو و شعر حجم‌گرای معاصر فارسی"، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش. ۱۸۸: ۱۵۷ - ۱۸۰
- جلالی، بهروز (۱۳۷۵) جاودانه زیستن و جاودانه ماندن، تهران: مروارید
- حسنلی، کاووس (۱۳۹۱) گونه های نوآوری در شعر معاصر ایران، تهران: ثالث
- حقوقی، محمد (۱۳۷۷) مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز، ج. ۲، تهران: قطره

رحیم بیگی، ساناز، غلامحسین زاده، غلامحسین، طاهری، قدرت الله (۱۳۹۰) "بررسی مشخصه

های زبان گفتاری در جریان‌های شعری معاصر از دوره مشروطه تا شعر جنگ"، فصلنامه زبان و ادب پارسی ش. ۴۷: ۹ - ۳۹

رویایی، یدالله (۱۳۵۷) از سکوی سرخ، به اهتمام حبیب الله رویایی، تهران: مروارید
_____ (۱۳۴۴) دریاییها، چاپ اول، تهران: مروارید

شاملو، احمد (۱۳۸۴) مجموعه آثار (دفتر یکم)، تهران: مروارید

شریفیان، مهدی، پوینده پور، اعظم (۱۳۸۷) ذهن و زبان سیمین بهبهانی، مجله پیک نور، ش. ۲: ۱۵۱ - ۱۶۵

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۸) موسیقی شعر، چاپ اول، تهران: توس

_____ (۱۳۷۸) ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، چاپ اول، تهران: نی

شهریار، محمدحسین (۱۳۸۷) سرود آبشار (منتخب اشعار)، تهران: سخن و نگاه

صفارزاده، طاهره (۱۳۹۱) مجموعه اشعار، چاپ اول، تهران: پارس

صفوی، کوروش (۱۳۶۷) نگاهی به پیشینه زبان فارسی، چاپ اول، تهران: مرکز

صهبا، فروغ (۱۳۸۴) «کهن گرایی واژگانی در شعر اخوان»، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش. ۵: ۴۱ - ۶۴

فتوحی، محمود (۱۳۹۱) سبک شناسی نظریه ها: رویکردها و روشها، چاپ اول، تهران: سخن

فرخزاد، فروغ (۱۳۸۳) دیوان کامل اشعار، با مقدمه شجاع الدین شفا، تهران: مؤسسه مرز فکر

فرخی یزدی (۱۳۶۳) دیوان، به اهتمام حسین مکی، تهران: امیرکبیر

قاسم زاده، محمد و سحر دریایی (۱۳۷۰) ناگه غروب کدامین ستاره، تهران: بزرگمهر

کاخی، مرتضی (۱۳۷۱) صدای حیرت بیدار، تهران: زمستان

لنگرودی، شمس (۱۳۷۲) شور جنون سبک هندی و کلیم کاشانی؛ چاپ اول، تهران: مرکز

لنگرودی، شمس (۱۳۷۷) تاریخ تحلیلی شعر نو، ۴ جلدی، تهران: مرکز

محمدی، حسنعلی (۱۳۷۹) شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار ج. ۲، تهران: ارغنون

مدرس زاده، عبدالرضا (۱۳۸۷) "سبک شناسی قافیه در شعر فارسی"، نشریه گوهر گویا، ش. ۳: ۱۴۳ - ۱۶۶

مصدق، حمید (۱۳۷۰) تا رهایی (شامل پنج منظومه)، تهران: نشر نی

منزوی، حسین (۱۳۸۸) مجموعه اشعار، به کوشش محمد فتحی، تهران: آفرینش - نگاه

مهاجرانی، عطاالله (۱۳۷۵) افسانه نیما، چاپ اول، تهران: اطلاعات

نادرپور، نادر (۱۳۸۲) مجموعه اشعار، با نظارت پوپک نادرپور، تهران: نگاه

ناصر، محمد (۱۳۸۲) تحول موضوع و معنی در شعر معاصر، تهران: نشانه

یوشیج، نیما (۱۳۸۹) مجموعه اشعار، به کوشش سیروس طاهباز، تهران: نگاه

_____ (۱۳۸۵) درباره هنر شعر و شاعری، به کوشش سیروس طاهباز، چاپ

اول، تهران: نگاه